

تأثیر تحولات منطقه‌ای و دولت رانتیر بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی

دکتر حمید صالحی* / حسین نوروزی امیری**

چکیده

در طول تاریخ، اغلب حکومت‌هایی که در شبه‌جزیره عربستان بر سر کار آمده‌اند، ارتباط حاکم با مردم را همچون رابطه ارباب و رعیتی تعریف کرده‌اند و به خاطر استمرار قدرت و حفظ جایگاه خویش کمترین حق را برای شهروندان (رعیت‌ها) قائل نبودند. به‌طور کلی می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی مردم عربستان، فرهنگ سیاسی محدود بوده است ولی با تحولاتی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ روی داد، جامعه عربستان به سمت فرهنگ سیاسی تبعی رفت. در این نوشتار نگارنده با توجه به اینکه تا امروز پژوهش‌های مناسبی در مورد فرهنگ سیاسی مردم عربستان، در ایران انجام نشده است، بر آن است که تأثیر تحولات منطقه‌ای را بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی با استفاده از الگوی آلموند و همکارانش بررسی کند. فرضیه پژوهش حاضر این است که تحولاتی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ در منطقه روی داد باعث تغییر سریع قیمت نفت شد که به خاطر رانتیر بودن دولت عربستان تغییرات وسیع اقتصادی و اجتماعی را در پی داشت و در نهایت موجب تغییر فرهنگ سیاسی مردم عربستان از سطح محدود به تبعی شده است.

کلید واژه‌ها

عربستان، فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی تبعی، فرهنگ سیاسی محدود، دولت رانتیر، ۱۱ سپتامبر.

* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

پیدایش مفهوم فرهنگ سیاسی، در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی، مرهون پژوهش‌های رفتارگرایانه برخی از پژوهشگران از جمله گابریل آلموند و سیدنی وربا و همکارانشان بود. پژوهش‌هایی که هدف آن گشودن سطح جدیدی از تحلیل در مطالعه رفتار سیاسی انسان در مناسبات سیاسی و اجتماعی، از طریق توجه به نگرش‌ها، باورها و معتقدات سیاسی و تأثیرات آن در رفتار سیاسی بود (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۰).

به دنبال فتح ریاض توسط فهد عبدالعزیز در ۱۹۰۲ و فتح کامل شبه‌جزیره عربستان در ۱۹۳۲ توسط خاندان آل سعود، یک رژیم سیاسی مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و تأکید بر اصول وهابیت در سرزمین حجاز استقرار یافت. این رژیم سیاسی که در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله مراتبی طبقه‌بندی می‌شود، همواره فاقد مسائلی مانند مشارکت سیاسی، نهادهای مدنی و احزاب واقعی و چالشگر بوده است.

بدون شک ساختار قبیله‌ای و عشیره‌ای در شبه‌جزیره عربستان بر روابط میان مردم و حاکمان تأثیرگذار بوده است؛ در طول تاریخ، اغلب حکومت‌هایی که در شبه‌جزیره عربستان بر سر کار آمده‌اند، ارتباط حاکم با مردم را همچون رابطه ارباب و رعیتی (حامی و پیرویی) تعریف کرده و به خاطر استمرار قدرت و حفظ خویش کمترین حق را برای شهروندان (رعیت‌ها) قائل نبودند. در چنین ساختار قبیله‌ای مردم هیچ حق انتخاب و مشارکت در فرایندهای سیاسی یا حتی حق اعتراض برای خود قائل نیستند و فقط افراد و گروه‌های محدودی امکان دستیابی به قدرت را دارند. این نوع فرهنگ سیاسی بر اساس تقسیم‌بندی آلموند و همکارانش، فرهنگ سیاسی محدود نامیده می‌شود.

می‌توان گفت که تا دهه ۱۹۷۰ در عربستان سعودی فرهنگ سیاسی محدود، اکثریت و غالب بوده است ولی با تحولاتی که در دهه ۱۹۷۰ روی داد جامعه عربستان به سمت فرهنگ سیاسی تبعی رفت. در این دوره به خاطر افزایش بی‌سابقه قیمت نفت، دولت تغییرات اساسی را در نظام اقتصادی و اجتماعی عربستان ایجاد کرد. این تغییرات باعث مصرفی و تجملی شدن جامعه و افزایش رفاه، تحصیلات عالی و اعزام دانشجویان به خارج شد که این‌گونه مسائل در نهایت باعث افزایش آگاهی مردم و افزایش طبقه متوسط جدید شد. در نتیجه این‌گونه تحولات مردم عربستان با حقوق خود و مسائل سیاسی آشنا شدند و نسبت به جایگاه حکومت و تصمیماتش شناخت پیدا کردند و صاحب نگرش شدند و حتی اعتراضات محدودی هم انجام می‌دادند ولی

به خاطر نبود نهادهای مدنی مستقل و قدرتمند چالشگر، خواسته‌ها و تقاضاها تجمیع نمی‌شد و هیچگاه بر تصمیمات حکومت تأثیرگذار نبودند و فرهنگ سیاسی مردم عربستان در حد فرهنگ سیاسی تبعی باقی ماند.

در این نوشتار نگارندگان با توجه به اینکه تا امروز پژوهش‌های مناسبی در مورد فرهنگ سیاسی مردم عربستان، در ایران انجام نشده است، بر آن هستند که تأثیر تحولات منطقه‌ای را بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی با استفاده از الگوی آلموند و همکارانش بررسی کنند. فرضیه پژوهش حاضر این است که تحولاتی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۰ در منطقه روی داد باعث تغییر سریع قیمت نفت شد که به خاطر رانتیر بودن دولت عربستان تغییرات وسیع اقتصادی و اجتماعی را در پی داشت و در نهایت موجب تغییر فرهنگ سیاسی مردم عربستان از سطح محدود به تبعی شده است.

تحول منطقه‌ای دیگری که در این پژوهش تأثیرش بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان بررسی می‌شود حوادث ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۲۰۰۳ می‌باشد که فرضیه نگارنده این می‌باشد که در نتیجه این حوادث دولت عربستان به خاطر فشارهای دولت آمریکا و سازمان‌های حقوق بشر مجبور شد فضای سیاسی و اجتماعی کشورش را باز کند و به گروه‌های مدنی، منتقدان حکومت، اقلیت‌های مذهبی (شیعیان) و زنان آزادی‌های محدودی بدهد و به حقوق آنها تا حدودی احترام بگذارد که این تغییرات و اصلاحات تدریجی شروعی برای مشارکتی شدن فرهنگ سیاسی مردم عربستان بود ولی به خاطر رانتیر بودن دولت عربستان و کار ویژه‌ها و منافع خاص آن در حفظ وضع موجود، و به علت فرهنگ قبیله‌ای محافظه‌کار و وهابی مردم این کشور تا به امروز نتوانستند به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی ارتقاء یابند.

مبانی نظری

در بخش نخست، تعاریف و انواع فرهنگ سیاسی و الگوی آلموند و همکارانش در مورد فرهنگ سیاسی بررسی می‌شود؛ در بخش دوم به تعریف دولت رانتیر پیامدهایش پرداخته می‌شود، باید به این مسئله توجه شود که در این نوشتار رانتیر بودن دولت عربستان مفروض است و نگارنده قصد اثبات آن را ندارد و این بخش برای ایضاح بیشتر مفهوم دولت رانتیر و پیامدهایش آورده شده است.

الف) فرهنگ سیاسی

پیدایش مفهوم فرهنگ سیاسی، در ادبیات علوم سیاسی و اجتماعی، مرهون پژوهش‌های رفتارگرایانه برخی از پژوهشگران از جمله گابریل آلموند و سیدنی وریا و همکارانشان بود. پژوهش‌هایی که هدف آن گشودن سطح جدیدی از تحلیل در مطالعه رفتار سیاسی انسان در مناسبات سیاسی و اجتماعی، از طریق توجه به نگرش‌ها، باورها و معتقدات سیاسی و تأثیرات آن در رفتار سیاسی بود (قیصری و شکوری، ۱۳۸۱: ۳۰). در واقع فرهنگ سیاسی یک اصطلاح جدید است که به دنبال روشن‌تر کردن و نظام‌یافته‌تر کردن بخش زیادی از دانسته‌ها در باب مفاهیمی مانند روح و خلق‌وخوی ملی، ایدئولوژی سیاسی، روان‌شناسی سیاسی ملت‌ها و ارزش‌های بنیادین مردم است (پای، ۱۳۷۰: ۴۰). این اصطلاح را اولین بار دو سیاست‌شناس آمریکایی به نام‌های گابریل آلموند و سیدنی وریا با تدوین نظریه‌ی فرهنگ سیاسی بر اساس داده‌های مقطعی ملی و تجربی از قلمرو برداشت‌های ادبی به قلمرو فرضیه‌های قابل آزمایش انتقال دادند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۸).

در مجموعه می‌توان گفت اصطلاح فرهنگ سیاسی به‌صورت گسترده‌ای به تمام ابعاد فرهنگ عمومی جامعه، که به نحوی به فرایندها و نهادهای سیاسی مربوط می‌شود، اشاره دارد. در واقع فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای است از نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، سنت‌ها، آداب و رسوم، باورها و اسطوره‌ها که بر زندگی سیاسی تأثیر می‌گذارند (عالم، ۱۳۸۵: ۱۱۳).

گابریل آلموند و سیدنی وریا انواع فرهنگ سیاسی را بر اساس دو محور مشخص می‌سازند: یکی بر اساس محور نوع جهت‌گیری‌های فردی نسبت به نظام سیاسی (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۳۳ و ۳۳۴) که عبارتند از:

۱- **نگرش‌های شناختی:** به کمیت و کیفیت دانسته‌های فرد از نظام سیاسی و پیرامون آن نظیر نهادهای سیاسی اداره‌کننده‌ی کشور، طرز کار این نهادها و اداره‌کنندگان این نهادها اشاره دارد.

۲- **نگرش‌های احساسی:** به درجه‌ی درک روانشناختی افراد نسبت به نظام سیاسی و همچنین به تعهد فرد نسبت به نظام سیاسی ارتباط می‌یابد.

۳- **نگرش‌های ارزشی:** به نظام ارزشی شخص بازمی‌گردد (شریف، ۱۳۸۰: ۱۱ و ۱۲).

دوم بر اساس محور موضوع جهت‌گیری‌ها که عبارتند از: سه سطح سیستم، فرایند و سیاستگذاری، که در این نوشتار از این الگو برای بررسی تأثیر دولت رانتیر بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان سعودی استفاده خواهد شد.

الف) سطح سیستم: به دیدگاه شهروندان و رهبران در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام بخش نظام سیاسی می‌پردازد و نحوه انتخاب رهبران بررسی می‌شود (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۲). مهمترین موضوعی که در این سطح بررسی می‌شود مبنا و نوع مشروعیت نظام و رهبران آن است که از کدام نوع مشروعیت برخوردارند؛ موضوع دیگر که در این سطح بررسی می‌شود، مبنای اطاعت مردم از نظام سیاسی است؛ موضوع سومی که در این سطح بررسی می‌شود، مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه و نظام سیاسی است که بخشی از فرهنگ سیاسی را تشکیل می‌دهد و به رفتارهای شهروندان جهت و معنا می‌بخشد.

ب) سطح فرایند: نهادهای مشارکتی و کیفیت مشارکت سیاسی از حیث فعالانه و منفعلانه بودن آن مطرح است (سردارآبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۸).

ج) سطح سیاستگذاری: مهم‌ترین اولویت‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌های مسئولین بررسی می‌شود؛ برای درک مسائل سیاسی یک کشور باید موضوعاتی را که مردم آن کشور مهم به شمار می‌آورند و تصورات اساسی آنان در مورد یک جامعه خوب و نحوه دستیابی به آن را بررسی کنیم (آلموند و همکاران، ۱۳۸۱: ۷۶).

آلموند و وربا در نهایت، سه نوع فرهنگ سیاسی مطلوب را مشخص کرده‌اند (رهبر، ۱۳۸۵: ۱۱۰):
۱- فرهنگ سیاسی محدود: در این نوع فرهنگ، جهت‌گیری‌های افراد نسبت به اهداف سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی اهداف سیاسی مؤثر باشند. افراد نه نسبت به نهادهای سیاسی کشور و نیز مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی می‌کنند و نه تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن دارند. در این نوع فرهنگ با آنکه ممکن است افراد در سطح محلی در تصمیم‌گیری‌ها دخالت داشته باشند، اما نمی‌توانند این تصمیمات و سیاست‌ها را به کل نظام سیاسی مرتبط سازند.

۲- فرهنگ سیاسی تبعی: در این نوع فرهنگ، ممکن است افرادی از وجود نظام سیاسی و داده‌های آن آگاهی داشته و به آن علاقه‌مند یا از آن متنفر باشند، ولی به علت نبود

نهادهای بیان و تجمع خواسته‌ها و تقاضاها و یا ضعف ساختارهای نهاد، افراد نمی‌توانند از کارایی سیاسی چندانی برخوردار باشند. در این نوع فرهنگ سیاسی مردم خود را شرکت‌کنندگان فعال در فرایند سیاسی نمی‌پندارند و عملاً اتباع حکومت تلقی می‌شوند.

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این فرهنگ مردم به‌طور نسبی در نهادهای (طرح خواسته‌ها و تقاضاها) و نیز داده‌ها (استراتژی‌ها، قوانین و طبقه‌بندی اولویت‌ها) نقش دارند و نسبت به رفتار نخبگان سیاسی حساسند. شهروندان بر این باورند که می‌توانند به نظام سیاسی کمک کنند و بر تصمیمات سیاسی اثر بگذارند (قوام، ۱۳۸۵: ۷۲).

آلموند و پاول در ضمن می‌گویند که افراد فرهنگ سیاسی محدود و تبعی را می‌توان در فرهنگ سیاسی مشارکت هم دید و یک فرد ممکن است هر سه جنبه را در خود ترکیب کند. از این ترکیب سه نوع مختلط فرهنگ سیاسی پدیدار می‌شود که عبارتند از: فرهنگ سیاسی محدود- تبعی، تبعی- مشارکتی و مشارکتی- محدود (عالم، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

ب) رانت، رانتیرسم و دولت رانتیر

رانت در لغت به معنای بهره مالکانه، کرایه و اجاره ارائه شده است و در واقع درآمدی است که از مواهب طبیعی به دست می‌آید و یا به تعبیری، رانت جویی فرایندی است که طی آن یک فرد، نهاد یا گروه صاحب اطلاعات، فرصت‌ها و امتیازهایی شود که دیگران از آن بی‌بهره‌اند و با تصاحب این فرصت‌ها به سرمایه‌های مالی و موقعیت‌های ممتاز سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دست یابند که در این مفهوم از رانت نوعی ارتکاب به فساد نهفته است و این استفاده آگاهانه از امتیازات ویژه که دیگران در شرایط مساوی از آن بهره‌ای ندارند، اغلب زاییده انحصار است (احمدیان و فضل‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۱).

رانتیرسم

در ادبیات مربوط به دولت رانتیر، معمولاً چنین دولتی را دارای شیوهی خاصی از سیاست و حکومت می‌دانند. این شیوه خاص حکومت و سیاست را رانتیرسم می‌نامیم و دو مشخصه عمده دارد: نخست اینکه رانت در کنترل نخبگان حاکم است و دوم اینکه نخبگان حاکم از این رانت همواره برای جلب همکاری و کنترل جامعه استفاده می‌نمایند تا ثبات سیاسی دولت را حفظ کنند (حاجی یوسفی، ۱۳۷۶: ۱۵۳).

پیامدهای اجتماعی دولت رانتیر و رانتیریسیم

دگرگونی در قشر بندی اجتماعی: دولت‌های رانتیر اساساً رانت را به شیوه نابرابری در سطح جامعه توزیع می‌کنند. در یک جامعه با ساختار رانتیر تمام افراد کم‌وبیش از مزایای ناشی از رانت بهره‌مند می‌شوند، اما میزان بهره‌مندی افراد از این رانت به شدت متفاوت است. دولت رانتیر اساساً از رانت به عنوان ابزاری جهت کسب رضایت افراد جامعه و بالا بردن مشروعیت خود بکار می‌برد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

تضعیف ماهیت نمایندگی دولت: وابستگی فزاینده دولت رانتیر به درآمد رانتی به این معناست که از فشار مالی دولت بر جامعه کاسته شود، زیرا دیگر دولت به درآمدهای مالیاتی به عنوان منبع اصلی تأمین هزینه‌های خود توجهی نمی‌کند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۲۲).

ایجاد فاصله طبقاتی درون جامعه: مطالعات ریگی لم و لئونارد وانتچکن نشان داد که فراوانی منابع باعث وخیم‌تر شدن نابرابری درآمد نخبگان سیاسی و توده مردم شده است و معتقد بودند که این رانت به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم باعث ایجاد شکاف عمیق‌تر طبقاتی می‌شود. در تأثیر مستقیم، به نخبگان حاکم اجازه داده می‌شود تا سهم بیشتری از رانت را به دست آورند تا از این طریق، بخشی از قدرت سیاسی خود را افزایش دهند. در اثر غیر مستقیم رانت، فراوانی منابع باعث ناکارآمدی اقتصادی می‌شود. این ناکارآمدی و زوال، مانع از کسب درآمد واقعی از سوی اقلیت جامعه می‌شود که حاصل آن افزایش نابرابری درآمدی در جامعه است.

افزایش استقلال دولت از جامعه و عدم پاسخ‌گویی دولت: دولت رانتیر در مسیر کسب رانت، استقلال فنی و اقتصادی از جامعه دارد و همین موضوع سبب جدا شدن بدنه دولت از جامعه می‌شود و استقلال اجتماعی دولت رانتیر را در پی دارد (میرترابی، ۱۳۸۴: ۱۱۷).

کنترل گروه‌های مختلف توسط دولت: در بیشتر موارد، دولت با در اختیار داشتن رانت و قدرت توزیعی آن، فعالیت‌های اجتماعی را تحت کنترل قرار داده و از این طریق، بر شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی نظارت می‌کند (مهرابی نژاد، ۱۳۸۸: ۶۷ و ۶۸). در واقع سه گروه در جامعه تحت حاکمیت دولت رانتیر وجود دارد که دولت از طریق سازوکارهای اقتصادی سعی می‌کند گروه‌های مختلف را تحت کنترل درآورد که این امر باعث تضعیف برخی از گروه‌ها می‌شود (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

تشدید روحیه رانت جویی و مصرف‌گرایی: باید توجه داشت که فعالیت‌های رانت جویانه اساساً فعالیت‌های غیر مولد غیراقتصادی‌اند و روی آوردن بازیگران اجتماعی به این فعالیت‌ها به زیان فعالیت‌های مولد منجر خواهد شد و بخشی از سرمایه‌های جامعه را نیز در مسیر اشتباه هدر خواهد داد (خضری، ۱۳۸۱: ۱۲-۱۴).

تحولات منطقه‌ای و اثرات آنها بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان

در این بخش سه دوره تحولات منطقه‌ای و تأثیرات آنها بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان بررسی خواهد شد.

تحولات منطقه‌ای دهه ۱۹۷۰

تحولات منطقه‌ای مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان در این دوره شامل: آخرین جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اسرائیل و حامیانش توسط اعراب، افزایش سریع قیمت نفت است و در سال آخر این دهه انقلاب اسلامی ایران روی داد. موج افزایش قیمت نفت و افزایش ثروت دولت عربستان در اوایل دهه ۱۹۷۰، باعث تغییرات اساسی در نظام اقتصادی و وضعیت اجتماعی شهروندان عربستان شد. تغییر سریع جامعه عربستان به یک جامعه مصرفی کالاهای وارداتی از غرب و خو گرفتن شهروندان عربستان به یک زندگی تجملی که با افزایش نرخ رشد جمعیت همراه بود، به تدریج شرایط ویژه‌ای را برای جامعه عربستان ایجاد کرد (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۴۵). در این دوره گرایش به تحصیلات عالی بیشتر شد و به تدریج آگاهی مردم در مورد ساختار و سازوکارهای سیاسی و اجتماعی افزایش یافت.

یکی دیگر از ویژگی‌های جدید جامعه عربستان در این دوره، گسترش کمی طبقه متوسط جدید است که محصول برنامه‌نوسازی اجتماعی-اقتصادی از دهه ۱۹۷۰ به بعد به شمار می‌آید. بر اساس یک بررسی انجام شده، نسبت طبقه متوسط جدید به کل جمعیت از ۲٪ به ۱۱٪ در اواخر دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته است (سردارنیا، ۱۳۸۹: ۷۶).

حکومت عربستان از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ به این سو، با چالش‌های سیاسی و انتقادات جدی از سوی طبقه متوسط جدید مواجه بوده است. در چند دهه اخیر افراد، گروه‌ها و فعالان مدنی و سیاسی متعلق به این طبقه به‌عنوان مهم‌ترین منتقد و اپوزیسیون حکومت سعودی در حیات

سیاسی و اجتماعی ظاهر شده‌اند، و شاید بتوان گفت که این طبقه، منبع اصلی و بسیار مهم چالش‌ها و اعمال فشارهای سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی بوده است و در واقع این گروه هستند که فرهنگ سیاسی مردم عربستان را از حالت محدود به تبعی تغییر داده‌اند.

در سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران روی داد و این انقلاب مقدمه‌ای شد برای به چالش کشیدن و فعالیت کردن بر علیه حکومت‌های پادشاهی منطقه و تابوی شکست‌ناپذیری و مطلق و همیشگی بودن حکومت‌های سلطنتی شکسته شد. تأثیر انقلاب ایران بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان گسترده بوده است و از زوایای مختلف قابل بررسی می‌باشد؛ این انقلاب در وهله اول بر شیعیان منطقه و به‌ویژه عربستان اثر گذاشت و از این دوره به بعد آنها به صورت متمرکز و متحدتر علیه حکومت اقدام می‌کردند و فعالیت‌هایشان هدایت شده و همراه با آگاهی بوده است. از جهت دیگر انقلاب ایران بر فعالیت‌های جنبش‌های منتقد حکومت عربستان اثر گذاشت و حتی برای برخی از آنها در ایران پایگاه‌هایی وجود داشته است.

تحولات منطقه‌ای دهه ۱۹۹۰

تحولات منطقه‌ای مهم و تأثیرگذار بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان در این دوره شامل: تجاوز عراق به کویت و جنگ اول خلیج فارس، شروع حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه و عربستان، و شروع دولت اصلاحات در ایران می‌باشد.

پس از جنگ خلیج فارس، موج وسیعی از تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور عربستان را فراگرفت؛ این تغییرات در اثر عواملی مانند هزینه‌های عظیم نظامی جنگ و کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی ناشی شد. در نهایت انتشار و انعکاس خبر جنگ در سطح جهان و تأثیر آن بر مردم، موجب بالا رفتن سطح آگاهی سیاسی مردم نسبت به مسائل جهانی و به طبع آن باعث افزایش خواسته‌ها و انتظارات سیاسی شد. در اثر این جنگ مردم عربستان رابطه تنگاتنگ نخبگان سیاسی حاکم و غرب مخصوصاً آمریکا، را کاملاً مشاهده کردند. بعلاوه، این جنگ ناتوانی و درماندگی حکومت سعودی در دفاع از تمامیت ارضی خود را نشان داد و خشم و اعتراضات مردم را در پی داشت (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۷).

جنگ خلیج فارس باعث فرو ریختن عظمت و اقتدار آل سعود و کاهش ترس و وحشت مردم از آنها شد و انتقادات و اعتراضاتی که سال‌ها در دل مردم بود، با باز شدن محدود فضای سیاسی

و اجتماعی، امکان بروز پیدا کرد (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۷). طبیعی است که بعد از آشکار شدن این انتقادات و اعتراضات آگاهی و شناخت مردم نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی هم بیشتر می‌شود و این مسئله هم خودبه‌خود موجب افزایش اعتراضات و انتظارات از حکومت می‌شود که حکومت عربستان برای کنترل این واکنش‌ها از پول‌های بدست آورده از منابع نفتی خود استفاده کرد و امکانات رفاهی، آموزشی و بهداشتی را در سطح خوبی برای مردم کشورشان تأمین کردند و بخشی از شیعیان و افراد قبایل دیگر را که قبلاً در کارهای دولتی راه نمی‌دادند، استخدام کردند و یارانه‌ها و امتیازاتی را هم به علما و تحصیل‌کردگان منتقد دولت دادند تا آنها هم آرام و راضی شوند.

فضای ایجاد شده در عربستان بعد از جنگ خلیج فارس باعث شکل‌گیری جریان‌های جدیدی در سطح سیاسی، اجتماعی و مذهبی شد؛ این جریان‌ها عمدتاً از دو جناح عمده‌ی تحصیل‌کردگان غرب و جنبش‌های مذهبی وهابی تشکیل شده بودند که هر دو جریان از درون نظام سیاسی عربستان منشعب شده بودند (برزگر، ۱۳۷۴: ۱۳۸).

یکی از مهم‌ترین آثار حمله نظامی عراق به کویت و اشغال این کشور ۱۹۹۰ بر عربستان سعودی، توجه پادشاه به بعضی از مطالبات داخلی و بالاخره تأسیس مجلس مشورتی در این کشور بود. اگر چه اعضای این مجلس، منتخب پادشاه بودند و نه مردم، و پادشاه در رد یا قبول پیشنهادها و نقطه نظرات این مجلس اختیار تام داشت، همین اقدام گامی به‌سوی بالاتر رفتن سطح مشارکت سیاسی در عربستان تعبیر شد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۷۲).

ملک فهد پادشاه وقت عربستان در نوامبر ۱۹۹۰ برای پاسخ به نیروهای لیبرال که از رفتارهای همسوی خارجی هم بهره‌مند بودند، تشکیل مجمع مشورتی (شورا) را اعلام کرد و دستور نوشتن مقدمه قانون اساسی را در مارس ۱۹۹۲ صادر کرد (طاهایی، ۱۳۸۲: ۱۹۴). اعضای مجلس شورا در اوت ۱۹۹۳ به‌وسیله ملک فهد منصوب شدند و اولین اجلاس آن در ۲۹ دسامبر ۱۹۹۳ تشکیل شد. هم‌زمان با تشکیل این مجلس، شوراهای منطقه‌ای نیز برای اداره‌ی امور استان‌های عربستان سعودی شکل گرفت. ضمناً در سپتامبر ۱۹۹۳ نیز یک نظام تقسیم‌بندی جدید برای اداره‌ی سیاسی کشور به مرحله اجرا درآمد که بر پایه‌ی آن عربستان سعودی به ۱۴ استان تقسیم شد (جری چاو، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

در این دوره انحصار دولت در بخش رسانه‌ها از بین رفت، امکان استفاده از شبکه ماهواره به ویژه شبکه الجزیره و دسترسی به اینترنت باعث رشد آگاهی‌های عمومی در سطوح مختلف

جامعه شده است، نهادهای اطلاع‌رسانی رسمی در برابر فعالیت رقبای خارجی امکان رقابت ندارند و از اثرگذاری آنها بر افکار عمومی به شدت کاسته شده است (بزرگمهری، ۱۳۸۵: ۴۶). مسئله دیگری که در مورد این دوره باید به آن توجه کرد گرایش مردم عربستان به گرایشات مذهبی غیرمرسوم در جامعه آنها است؛ به علت اینکه در گذشته تشکیلات متنوع جامعه مدنی مانند احزاب و تشکیلات آزاد سیاسی در این سرزمین شکل نگرفته است، جامعه در حال تغییر عربستان، می‌کوشید از دریچه مذهب و ارثی تفاسیر جدید از آن و اقتباس از نظریات روشنفکران مسلمان در تاریخ معاصر عرب، تعارض فکری خود را حل کند. از این‌رو، مفهوم جدیدی از اسلام سیاسی از قلب همین جامعه متولد شد و گروهی از مردم می‌کوشیدند با توسل به ادبیات مذهبی، تعارض سیاست دولت با اصول واقعی مذهب را آشکار سازند (بزرگمهری، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۴۷).

مورد دیگری که در این دوره باید مدنظر قرار دهیم شروع به کار دولت اصلاحات در ایران است؛ در دوره دولت آقای خاتمی روابط ایران و عربستان بهبود یافت و رفت‌وآمد اتباع و تجار دو کشور تسهیل شد و اصلاحات سیاسی و اجتماعی در ایران باعث درخواست نخبگان و قشر آگاه و تحصیل‌کرده عربستان برای اصلاحات شد که حکومت هم تا حدودی به این درخواست‌ها توجه کرد و اصلاحات محدود و تدریجی را شروع کرد، در ضمن در این دوره ترس حکومت عربستان از شیعیان کمتر شد و به آنها آزادی‌های محدودی دادند و حتی سمت‌های درجه سوم در ساختار حکومت به آنها دادند.

تحولات منطقه‌ای ده اول هزاره سوم

حوادث ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا و متحدانش به عراق مهم‌ترین تحول این دوره است که شروع یک دوره جدید در تحولات منطقه‌ای و جهانی بود و تأثیرات بسیار زیادی بر جامعه عربستان گذاشت.

پس از وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا، تحقیقات نهادهای اطلاعاتی و امنیتی واشنگتن آشکار کرد که اکثریت عوامل تروریستی که اقدام به طراحی عملیات و انجام آن کرده بودند، شهروندان عربستان سعودی و در ارتباط با سازمان تروریستی القاعده بودند. انتشار نتایج این تحقیقات در رسانه‌های آمریکا موجی از احساسات ضد عربی در آن کشور ایجاد کرد و برخی از سیاست‌مداران و سناتورهای آمریکایی خواستار اعمال فشار بیشتر بر

عربستان برای وادار کردن مقامات آن کشور به اتخاذ تدابیری جهت مبارزه با گروه‌های تروریستی شدند (سهرابلو، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۷: ۳۲)، به‌رغم آن‌که عربستان سعودی کوشید تا با افزایش صادرات نفت به آمریکا در غلبه بر پیامدهای بحران پیش‌آمده کمک کند، اما انتقاد از این کشور به دلیل حمایت از طالبان که بن‌لادن را پناه داده بودند و حضور ۱۵ نفر از اتباع عربستانی در بین افراد مسئول حوادث ۱۱ سپتامبر، شدت یافت و روابط آمریکا و عربستان که سه دهه رو به رشد بود با تغییر استراتژی آمریکا در منطقه وارد مرحله تازه‌ای گردید؛ به گونه‌ای که ایلات متحده، تعداد زیادی از نیروهای خود را از عربستان خارج کرد و پایگاه‌های خویش را به سایر کشورهای منطقه منتقل کرد (ابراهیمی، ۱۳۸۳: ۵۷۱-۵۶۳).

حوادث ۱۱ سپتامبر و بعدش تأثیرات زیادی بر فضای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی عربستان گذاشت، دولت عربستان سعودی تا قبل از این حوادث، ارتباط نزدیکی با گروه‌های سلفی داشت و با حمایت از این گروه‌ها و خطبها و ائمه جماعات سلفی در مقابل گروه‌های اصلاح طلب و شیعیان ایستادگی می‌کرد. با این حال، پس از ۱۱ سپتامبر و افزایش فشارهای بین‌المللی بر آل سعود و اندیشه سلفی، دولتی برای تداوم حاکمیت اقتدار خود به اصلاح‌طلبان نیز اجازه فعالیت بیشتری داد و حتی مبادرت به تشکیل کنفرانس‌های «گفتگوی ملی» با مشارکت شیعیان، گروه‌های لیبرال و اصلاح‌طلب نمود. دولت عربستان سعودی که تا قبل از این حوادث به دلیل ارتباط قوی‌تر با گروه‌های سلفی مواضعی سخت‌گیرانه علیه حقوق زنان و آزادی‌های دینی به‌ویژه در مورد شیعیان اعمال می‌کرد، پس از افزایش فشارهای بین‌المللی، برای نخستین بار از زنان دعوت به عمل آورد تا در دومین کنفرانس گفتگوی ملی که در دسامبر ۲۰۰۳ در شهر مکه برگزار شد، مشارکت کنند و مسایل و مشکلات خویش را مطرح سازند (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۷۳).

اقدامات مهم دیگر دولت سعودی پس از ۱۱ سپتامبر عبارتند از: تأسیس مرکز گفتگوهای ملی در سال ۲۰۰۲ جهت ارائه دیدگاه‌های مشورتی روشنفکران، اساتید دانشگاه و روحانیون میانه‌رو به دولت، تأسیس یک سازمان مستقل حقوق بشر در می ۲۰۰۳، تأسیس انجمن روزنامه‌نگاران سعودی در ۲۴ فوریه ۲۰۰۳، تصویب تغییراتی در نظام‌نامه مجلس شورا در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۳ مبنی بر افزایش اختیارات مجلس و تصویب متن جامع «منشور اصلاح مقام و منزلت عرب» در ژانویه ۲۰۰۲ (قربانی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

مسئله دیگری که در این دوره باید به آن توجه کرد تأثیر سیاست‌های رسانه‌ای حکومت بر جامعه عربستان می‌باشد؛ انفجار اطلاعات و انقلابات رسانه‌ای دهه اخیر مشکلات شدیدی برای جامعه سعودی پدید آورده که سوء تدبیر سیاسی این کشور بر شدت این مشکلات افزوده است (زاهدی موحد، بی تا: ۴۹).

موانع توسعه و مشارکتی شدن فرهنگ سیاسی مردم عربستان

در این بخش موانع توسعه و مشارکتی شدن فرهنگ سیاسی مردم عربستان بررسی می‌شود:

فرقه‌گرایی و حمایت از برخی فرقه‌ها جهت ایجاد مشروعیت مذهبی برای حکومت

فرقه‌گرایی در عربستان پدیده‌ای شایع است و محصول اتحاد پادشاهی با جنبش وهابی می‌باشد؛ سابقه اعمال بسیاری از رویه‌های تبعیض‌آمیز به زمان تشکیل دولت و مراحل اولیه توسعه آن برمی‌گردد (کرمی، ۱۳۹۰: ۸۲). حکومت عربستان با فرقه‌گرایی و حمایت از وهابیون تندرو همواره دنبال این مسئله بوده که مشروعیت کاذب دینی خود را در میان مردم افزایش دهد.

ذهنیت فرمانبری مردم و توجه اندک به حقوق سیاسی

در ساختار و فرهنگ قبیله‌ای عربستان، معمولاً این باور وجود دارد که قدرت سیاسی برای همه قابل دسترسی نیست و فقط مخصوص گروه خاصی از افراد است که دارای هویت موروثی هستند و نسل به نسل قدرت در بین آنها انتقال می‌یابد (همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۶۹). در اثر وجود این فرهنگ در جامعه عربستان مردم دنبال هیچ‌گونه تغییری در وضع موجود نمی‌روند و در نهایت فرهنگ سیاسی این جامعه در سطح فرهنگ سیاسی تبعی باقی می‌ماند.

رانتیر بودن دولت عربستان و استمرار حاکمیت آل سعود با استفاده از ثروت‌های نفتی

درآمدهای نفتی نیز سهم مؤثری در تحکیم قدرت خاندان حاکم و تضعیف دیگر قبایل در عربستان تا به امروز داشته است. این درآمدها بسیاری از بدوی‌ها و افراد قبایل را بی‌نیاز از اقتصاد و درآمدهای قبیله کرد و آنها با مهاجرت به شهرها تبدیل به حقوق‌بگیر دولت شدند. به این ترتیب، از وابستگی این شهرنشینان جدید به ایل و قبیله‌شان کم شد و از سوی دیگر

نیازمند حقوق و مواجب دولت برای گذران زندگی شدند. دولت سعودی با پرداخت حقوق استخدام افراد زمینه‌های استمرار حاکمیت خودش را فراهم می‌کند و از طریق مهیا ساختن شرایط رفاهی و مالی شهروندان سعی می‌کند تا از حجم انتظارات و توقعات سیاسی شهروندان بکاهد(همدانی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵: ۷۰).

تأثیر عرف، سنت‌ها و دین در جامعه عربستان

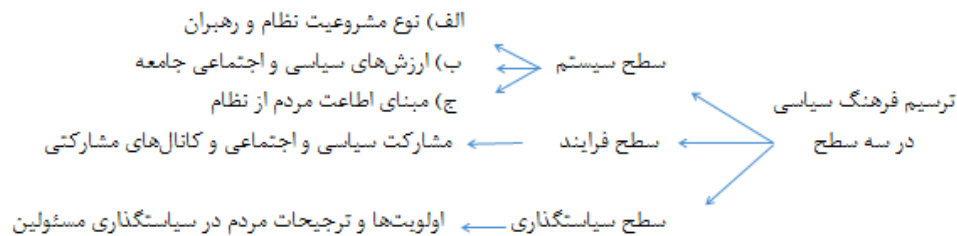
در عربستان عرف، سنت‌ها و دین، در زمره نیروهای قوی سیاسی درون جامعه هستند و پادشاه مجبور به رعایت احکام اسلام و آداب و سنن عربستان است. شریعت در عربستان رسماً بر آموزه‌های سنتی مذهب حنبلی استوار است. در عربستان روحانیت نقش مهمی در نظارت بر عملکرد پادشاه و خاندان حاکم و تنظیم چگونگی و سرعت روند توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور و در عین حال حفظ وفاق اجتماعی می‌کند. از سوی دیگر، حکام سعودی ملزم به در نظر گرفتن عقاید بازماندگان محمد عبدالوهاب (بنیان‌گذار فرقه وهابیت) که نوادگان آن حالا آل شیخ هستند که از نفوذ زیادی در سیاست‌های حکومت برخوردارند(نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۵). این ساختار مذهبی و عرفی جامعه عربستان مانع هرگونه تغییر و تحول در اجتماع می‌باشد و همواره نخواهد گذاشت که فرهنگ مردم این کشور توسعه یابد.

محافظه‌کاری مردم عربستان و اصلاحات از درون حکومت

عربستان از معدود کشورهایی است که شهروندانش از حکومت محافظه‌کارترند. در این کشور ریشه مشروعیت دولت در پابندی به قرآن و سنت نبوی مطابق با آموزه‌های محمد بن عبدالوهاب است و نمایان ساختن تعهد رژیم به حفظ ارزش‌های اسلامی و وهابی‌گری هنوز هم مثل سال‌های اول به قدرت رسیدن سعودی‌ها اهمیت دارد. یعنی از دید اکثر مردم عربستان، حکومتی مشروع است که پابندی بیشتری به اسلام داشته باشد و این کاملاً با معیارهای غربی مشروعیت مانند انتخابات، کثرت‌گرایی و... فرق دارد(نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۵).

بررسی فرهنگ سیاسی عربستان با توجه با الگوی آلموند و همکاران

در این بخش با استفاده از الگوی آلموند و همکارانش، و نکاتی که در بخش قبل بررسی شده‌اند تأثیر تحولات منطقه‌ای بر فرهنگ سیاسی عربستان بررسی می‌شود. الگوی آلموند و همکاران به طور کلی به شرح زیر می‌باشد:



(سردارآبادی، ۱۳۸۰: ۱۵۹)

نوع مشروعیت حکومت و رهبران در عربستان

حکومت عربستان سعودی بر پایه ایدئولوژی وهابیت و قبیله آل سعود در سال ۱۹۳۲ تشکیل شده و تا به امروز بر اساس همین دوپایه استوار بوده است. پادشاه و مسئولین رده‌بالای حکومتی همه بر اساس ریشه‌های قبیله‌ای و مذهبی انتخاب می‌شوند به طوری که پسر ارشد عبدالعزیز پادشاه می‌شود و پسران دیگر معمولاً با توجه به سن و ارشدیت کنترل وزارتخانه‌ها و نهادهای حکومتی را در دست می‌گیرند. نوه‌های عبدالعزیز هم با توجه به سنشان، تحصیلاتی که کسب کرده‌اند، قدرت و نفوذ پدرشان و نزدیکی‌شان به پادشاه (ملک عبدالله) مقام‌هایی را کسب می‌کنند. در مورد وزارتخانه‌ها و پسته‌های مذهبی و فرهنگی هم خاندان آل شیخ و علمای قدرتمند وهابی تصمیم‌گیرنده اصلی هستند. از طرف دیگر در چند دهه اخیر حکومت سعودی با استفاده از پول‌های نفت رفاه و آسایش مردمش را تأمین کرده است. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که مشروعیت حکومت و مسئولان در عربستان از یک طرف بر پایه ریشه‌های دینی و قبیله‌ای است و از طرف دیگر بر اساس کارآمدی دولت و تأمین رفاه و نیازهای اولیه مردم مثل آموزش، بهداشت، امنیت، غذا و مسکن است.

ارزش‌های سیاسی و اجتماعی جامعه عربستان

ارزش‌های سیاسی و اجتماعی که در جامعه عربستان غالب است ارزش‌های سنتی قبیله‌ای و دینی است که به طور کلی می‌توان گفت جامعه عربستان یک جامعه مردسالار است که روابط مردم با حکومت حامی و پیرویی است که البته بعد از تحولاتی که در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ در منطقه روی داد، جامعه عربستان به تدریج به سمتی می‌رود که از حالت حامی

پیرویی و مردسالاری خارج می‌شود. در مورد ارزش‌های دینی هم می‌توان گفت که اکثر مردم عربستان دین دارند و حکومتی از نظر آنها مقبول و مشروع است که ارزش‌های دینی را ترویج دهد و حافظ اصول اولیه و اصیل اسلامی باشد و حتی می‌توان گفت که مردم عربستان به دین بیشتر از ملیتشان و دموکراسی اهمیت می‌دهند.

مبنای اطاعت مردم از حکومت عربستان

نمی‌توان گفت که مبنای اطاعت مردم از حکومت عربستان بر اساس قانون مداری و احترام به قوانین است. جامعه عربستان با وجود پیشرفته شدن و ظاهر مدرنی که دارد همچنان دارای فرهنگ سنتی است و مبنای اطاعت مردم از حکومت براساس ریشه‌های دینی و قبیله‌ای است و اطاعت از پادشاه و حکومت را جزئی از وظایف و واجبات دینی تلقی می‌کنند.

مشارکت سیاسی و اجتماعی و کانال‌های مشارکتی در عربستان

در عربستان بر اساس اصول اسلام به مشورت و مشارکت مردم در امور اجتماعی اهمیت می‌دهند و اساساً در فرهنگ مذهبی-سیاسی مردم عربستان مشارکت و همکاری شهروندان با دولت نوعی عبادت و وظیفه شرعی تلقی می‌شود. نهادهای مشارکتی موجود در عربستان همانند کشورهای دموکرات غربی نیست ولی متناسب با جامعه سنتی عربستان است نهادهایی مانند مسجد، بارعام مقامات با شهروندان، شورای شهرداری‌ها و شوراهای حسن هم‌جواری هستند که معمولاً مردم در این نهادها می‌توانند با مسئولین دیدار کنند و مشکلاتشان را مطرح کنند. البته به‌طور کلی مردم عربستان افراد غیر فعال، کم‌تحرک و بی‌انگیزه در امور اجتماعی و سیاسی هستند و اکثراً افراد محافظه‌کاری هستند که دنبال تغییر وضع موجود نمی‌روند.

اولویت‌ها و ترجیحات مردم عربستان در سیاست‌گذاری مسئولین

اولویت اول و اصلی مردم عربستان مسائل دینی و مذهبی است و در مورد سیاست‌گذاری مسئولین هم انتظار دارند بیشترین توجه به مسائل دینی و مذهبی شود و از نظر مردم مسئولی مقبول‌تر است که بیشتر به مسائل دینی و مذهبی توجه کند. البته افراد تحصیل‌کرده و طبقه متوسط جدید هم در عربستان وجود دارند که اکثرشان به تغییر و اصلاح حکومت و ساختار سیاسی توجه دارند ولی بر اساس نظرسنجی‌ها مشخص شده است که اکثر آنها هم اولویت

اولشان مسائل مذهبی است و بعد به اصلاحات، آزادی بیان، حقوق بشر و انتخابات آزاد و مستقل توجه دارند.

در نهایت با توجه به شاخص‌های اجتماعی و سیاسی ذکر شده در این نوشتار و تعریف انواع فرهنگ سیاسی، می‌توان گفت که فرهنگ سیاسی مردم عربستان قبل از دهه ۱۹۷۰ محدود بوده است و بعد از آن با توجه به تحولاتی که در مسائل اقتصادی و فروش نفت پیش آمد و موجب توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عربستان شد، فرهنگ سیاسی این کشور به سمت فرهنگ سیاسی تبعی رفت و در حال حاضر هم فرهنگ سیاسی مردم عربستان همچنان تبعی مانده است ولی روبه‌جلو و در حال پیشرفت است.

البته موضوعی را که نباید نادیده بگیریم این است که فرهنگ سیاسی پدیده‌ای مطلق، ثابت و یکدست نیست، از یک طرف برخی مردم جامعه عربستان دارای فرهنگ سیاسی مشارکتی هستند و برخی دیگر دارای فرهنگ محدود هستند، نمی‌توان گفت کل جامعه دارای یک فرهنگ سیاسی خاص هستند. از طرف دیگر باید به عدم ثبات فرهنگی سیاسی توجه کنیم، همواره فرهنگ سیاسی در اثر رویدادهای منطقه‌ای، جهانی و داخلی در حال تغییر و تحول است همان طوری که در عربستان بر اثر انقلاب ایران، جنگ عراق با ایران، اشغال کویت توسط عراق، وقایع ۱۱ سپتامبر و تهاجم آمریکا به عراق، تغییر و تحولات زیادی در فرهنگ سیاسی مردم و نگرششان نسبت به حکومت و سیاست ایجاد شده است حتی می‌توان گفت که بعد از تهاجم آمریکا به عراق، جامعه عربستان به سمت فرهنگ سیاسی مشارکتی حرکت کرده است ولی بخاطر موانعی که در جامعه و ساختار سیاسی عربستان وجود دارد تا به حال نتوانسته‌اند در گذار به فرهنگ سیاسی مشارکتی موفق باشند.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار در ابتدا به‌طور اجمالی فرهنگ سیاسی و دولت رانتیر را بررسی کرده‌ایم. تا برای خواننده این مفاهیم عینی و ملموس‌تر شود. در بخش دوم تحولات مهم منطقه‌ای و تأثیر آنها بر فرهنگ سیاسی مردم عربستان بررسی شده است. و در بخش آخر ابتدا با استفاده از الگوی آل‌موند و همکاران و شاخص‌هایی که ایشان در مورد فرهنگ سیاسی مطرح کرده‌اند، جامعه‌ی عربستان و وضعیت فرهنگ سیاسی آن را بررسی کرده‌ایم و در نهایت به این نتیجه رسیده‌ایم که جامعه‌ی عربستان یک جامعه‌ی سنتی است که بر پایه‌ی ریشه‌های مذهبی و

قبیله‌ای استوار است. و مشروعیت پادشاه و حکومت بر همین اساس است و انتظار اولیه و اصلی مردم هم از حکومت و مسئولین در زمینه‌های مذهبی است و مسئولینی مقبول‌ترند که خواسته‌های مذهبی مردم را برآورده کنند. نهادهای مدنی محدودی هم که در عربستان وجود دارد بر پایه‌ی اصول و عرف مذهبی هستند و حتی مشارکت و فعالیت سیاسی مردم هم توجیه مذهبی می‌شود.

در قسمت پایانی بخش سوم فرهنگ سیاسی مردم عربستان را بررسی کرده‌ایم به این نتیجه دست یافتیم که فرهنگ سیاسی مردم عربستان در سال‌های قبل از دهه‌ی ۱۹۷۰ محدود بوده است و بعد از دهه ۱۹۷۰ در اثر افزایش قیمت نفت، تغییراتی در اقتصاد عربستان ایجاد شده که باعث تأثیرگذاری بر روی فرهنگ و نگرش مردم نسبت به حکومت و سیاست شده است و موجب آشنایی اکثریت مردم با نهادهای سیاسی و حقوقشان شد که از این دوره به بعد فرهنگ سیاسی مردم عربستان به سمت تبعی رفته است و تا به امروز هم در همین سطح مانده است.

البته تحولاتی که بعد از جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) و تهاجم آمریکا به عراق (۲۰۰۳) در عربستان روی داد جامعه‌ی عربستان را به سمت فرهنگ مشارکتی حرکت داد ولی فرهنگ سنتی قبیله‌ای و وهابی مانع این حد از رشد و توسعه فرهنگی در عربستان شده است. و در ضمن درآمدهای حاصل از فروش نفت و دولت رانتی عربستان هم یکی از مهم‌ترین علل تثبیت و دوام فرهنگ سیاسی تبعی و سلطنت آل سعود در عربستان می‌باشد چون با استفاده از این ثروت، رفاه و نیازهای اولیه مردم را تأمین می‌کنند و از طرف دیگر مخالفان را سرکوب و موافقان را تشویق و حمایت می‌کنند. و در نهایت فرهنگ سیاسی عربستان در همان حالت تبعی و راکد نگه داشته می‌شود. سایر موانع توسعه و مشارکتی شدن فرهنگ سیاسی مردم عربستان، ذهنیت و نگرش فرمانبری و محافظه‌کار بودن مردم و فقدان نهادهای مدنی و مشارکتی مدرن می‌باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۳). «عربستان سعودی و سیستم جدید قدرت در خلیج فارس». فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.
- احمدیان، مرتضی و فضلی نژاد، سیفالله (۱۳۸۹). «اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون رفت از آن». مجله اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند، صص ۱۵۸-۱۲۹.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- آلموند، گابریل و همکاران (۱۳۸۱). چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، ترجمه علی‌رضا طیب، چاپ سوم، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۷۴). «تحولات سیاسی-اجتماعی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۴، بهار، صص ۱۷۲-۱۳۱.
- برزگمهری، مجید (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴، زمستان و بهار، صص ۶۶-۴۱.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۵). آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی، چاپ ششم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- جری چاو، اندرز (۱۳۸۰). «پرونده عربستان سعودی؛ مردم، قدرت، سیاست»، منتقد بیژن اسدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۷، پاییز، صص ۳۴۲-۳۳۳.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۷۶). «رانت، دولت رانتیر، رانتیریسیم: یک بررسی مفهومی»، فصلنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌های ۱۲۶ و ۱۲۵، صص ۱۵۵-۱۵۲.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۷). دولت نفت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- خضری، محمد (۱۳۸۱). «رانت و رانت جویی و هزینه‌های اجتماعی»، گزارش تحقیقاتی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۸۱، صص ۱۴-۱۲.
- رهبر، عباسعلی (۱۳۸۵). «مؤلفه‌های مؤثر بر فرهنگ مشارکت سیاسی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۳، صص ۱۲۵-۱۰۹.

- زاهدی موحد، محسن (بی تا). «نگاهی به روند تحولات سیاسی و اجتماعی در عربستان سعودی»، **ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها**، صص ۴۷-۵۵.
- سردارآبادی، خلیل اله (۱۳۸۰). «تأثیر تغییرات ساختاری و جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۷۲-۱۵۵.
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۸۹). «تأثیر طبقه متوسط جدید و چالش‌های سیاسی حکومت سعودی»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هفدهم، شماره ۳، صص ۹۶-۷۳.
- سهرابلو، پدram (۱۳۸۷ و ۱۳۸۸). «انگیزه‌های تغییر در عربستان»، **ماهنامه گزارش**، سال هیجدهم، شماره ۲۰۶، اسفند و فروردین، صص ۳۲ و ۳۳.
- شریف، محمدرضا (۱۳۸۰). **انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران معاصر**، تهران: روزنه.
- صفری، رضا (۱۳۸۹). «جریان‌های فعال سیاسی و علمی شیعه در عربستان»، **زمانه**، شماره ۹۴، آذر.
- طاهاپی، سید جواد (۱۳۸۲). «پارادوکس عربستانی»، **فصلنامه راهبرد**، شماره ۲۷، بهار، صص ۲۳۱-۱۹۱.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۶). «رانت، دولت رانتیر و پیامدهای آن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال سوم، شماره ۴، بهار، صص ۱۴۰-۱۲۰.
- عالم، عبدالرحمان (۱۳۸۵). **بنیادهای علم سیاست**. تهران: نشر نی، چاپ چهاردهم.
- قربانی، فهیمه (۱۳۸۶). «تروویسم و دموکراسی سازی در سیاست خارجی آمریکا در منطقه خلیج فارس پس از ۱۱ سپتامبر: عربستان و کویت». **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال چهاردهم، شماره ۲ و ۳، تابستان و پاییز.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۵). **سیاست‌های مقایسه‌ای**، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- قیصری، نوراله و شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۱). «فرهنگ سیاسی: پژوهشی در ساختار و تحولات نظری یک مفهوم»، **نامه مفید**، شماره سی و دوم، صص ۵۴-۲۹.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۸۴). **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ ۱۱، تهران: نشر مرکز.
- کرد زاده کرمانی، محمد (۱۳۸۰). **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- کرمی، کامران (۱۳۹۰). «بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره ۳، صص ۹۸-۷۹.

- مهرابی نژاد، حسین (۱۳۸۷). «تأثیر نفت بر نوع روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای نفت خیز»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- میر ترابی، سعید (۱۳۸۴). «مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس».
- نادری، عباس (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳، پاییز، صص ۸۱۹ و ۸۰۳.
- همدانی، عبدالرضا (۱۳۸۴ و ۱۳۸۵). «وضعیت مشارکت سیاسی در عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، شماره ۴، زمستان و بهار، صص ۸۸-۶۷.



